

مطالعه مروری فلسفه در انسان و هستی

آرین امیرپور

مسئول نیروی انسانی منطقه ۷ کشور

چکیده

مقدمه: همواره و سالیان سال است که از فلسفه به عنوان یکی از علوم مهم و پایه در مباحث انسانی یاد می شود ، مباحثی که هر کدام زمینه جداگانه ای را از این دنیا به چالش می کشند. طبق مباحث مورد نظر ما در این مقاله می توانیم این مقوله را به دو دسته توحیدی و غیر توحیدی تقسیم کنیم تا به خوبی بتوانیم مباحث موجود را طبق دو دیدگاه متفاوت و مورد نظر خود بررسی کنیم و به این موضوع برسیم که چرا و چگونه باید رفتار و واکنش دهیم.

روش پژوهش: منابع مختلف و نظرات و تفکرات دانشمندان مختلف با بررسی آماری و مقایسه آنها با فرهنگ ها و اطلاعات جزئی مخلوقات-تحلیل اطلاعات به صورت کلی ونظری.

یافته ها: انسان ها هنوز به دنبال پیدا کردن راه های رسیدن به والاترین حالت خود هستند و این زمینه نیاز به داشتن علم نظری و عملی دارد که در همه این حالات هنوز نیاز به تجربه و رسیدن به تغییرات فرهنگی و... دارد زیرا که در فلسفه ثابتی را نمی توان برای انجام قرار داد.

نتیجه گیری: با وجود تفکرات مختلف اما همه انسان ها برای دستیابی به شخصیت ملکوتی از مخلوق در تلاش اند که این نشان دهنده وجود انسانیت در بین مخلوقات هست.

کلید واژه ها: فلسفه ، انسان ، هستی ، مروری

مقدمه

کانت می گوید، می توان تمام تلاشهای فلسفی را کوششی در راستای پاسخگویی به یکی از چهار سوال زیر دانست:

من چه می توانم بدانم؟

من چه باید انجام دهم؟

به چه چیزی می توانم امید داشته باشم؟

انسان چیست؟^۲

انسان شناسی و فلسفه در ادیان مختلف نظرات و اعتقادات متفاوتی را به وجود آورده است

با فراز و نشیب های زیادی که در این بین وجود داشته اما این علم امروزه مخصوصا در سرزمین های غرب به علمی مستقل و خود مختار تبدیل شده که به خوبی مباحث انسانی را مورد بحث قرار می دهد و حجم منطقی را برای درک مشکلات امروزی در انسان به وجود می آورد که سرشت واقعی انسان را نسبت به جهان هستی و چیستی ما را واضح تر نشان می دهد.

رابطه میان مفاهیم انسانی و مذهبی ریشه عمیقی دارد و از اولین اجتماعات انسانی نیز نشات گرفته است، اما در این میان هدف اصلی که انسان در سالهای ۱۱۲۶-۱۱۹۶ میلادی توسط ابن رشد و ابن میمون، آن هم جهت ارتباط دادن به ایمان و خرد مطرح می شود، تقریبا همان است که هشتصد سال بعد یعنی در فاصله سالهای ۱۹۰۲-۱۹۸۷ میلادی توسط کارل راجرز و آبراهام مازلو بنیانگذاران انسانی مطرح می شود.^۱

جالب آنکه این همان است که قرآن در آیات مختلف بیان می کند، آنجا که می گوید انسان استعداد دستیابی به والاترین مراتب کمال را دارد، یعنی می تواند به چنان مقامی برسد که موجودی ملکوتی شود.^۱

چیستی انسان

میل و گرایش انسان به عبادت ناشی از نیاز او به معشوق حقیقی و همراه با شوقی درونی است. از سوی دیگر در متون دینی بر تکلیف بودن اعمال عبادی تصریح شده است. مساله این است که بر اساس اندیشه ابن سینا در مورد فلسفه و حقیقت عبادت، چه رابطه ای میان شوق به عبادت و تکلیف بودن آن وجود دارد، بر اساس مبانی فلسفی ابن سینا حقیقت عبادت، ادراک و شناخت خداوند است، به گونه ای که تأملات فلسفی فی نفسه به گونه ای عبادت به شمار می رود.^۳

همان گونه ای که اشاره شده است انسان ها همواره احساس نیاز به عبادت معشوق را داشته اند که این مساله مربوط به اقلیت های مذهبی و دینی نمی شود و در تمام ادیان با اعتقادات مختلف وجود دارد و اما همان گونه که در مطالب فلسفی اشاره می شود عبادت معشوق روی عاشق نیز تاثیر گذار است و شناخت معبود شناخت خود انسان است.

ملاصدرا ظاهر انسان را متناظر با ظاهر عالم و باطن انسان را متناظر با باطن عالم قلمداد نموده و معتقد است که انسان، در مراتب نهایی سلوک معنوی خویش، با مراتب و عوامل وجودی متحد می گردد به گونه ای که با مشاهده درون خود به مشاهده مراتب وجود عالم نایل می گردد.^۴

ملاصدرا از روش تاویل (بازگردانیدن) یا تفسیر برای کشف چهره پنهان و جهان استفاده می کرد، وی معتقد است هنگامی که انسان در سیر تکاملی خود با عوامل وجودی متحد می گردد و حس تاویل در او ایجاد میشود به گونه ای که میتواند از ظاهر امور عبور کند و از طریق مشاهده درون خود به باطن و حقیقت امور نایل می آید.^۴

در اصل همه دانشمندان و فلاسفه تا به حال به این موضوع اشاره کرده اند که انسان ها موجوداتی هستند فوق العاده قدرتمند که توانایی بسیاری از کار های غیر قابل تصور را دارند ولی تا کنون هیچ گاه نتوانستند تعریف و یا ثابت خاصی درباره انسان و قدرت ذهنی و فلسفی او به میان بیاورند و همواره سعی در این بوده که بهترین نتیجه و یا تفکر برای زندگی ارایه شود.

مطالعات انسان شناختی تا مدت های زیاد تنها به جوامع ابتدایی محدود می شد تا جایی که این تصور به وجود آمد که انسان شناسی را باید علم جوامع ابتدایی به حساب آورد در حالی که بنا بر وظیفه باید به کل جوامع انسانی بپردازد. مهم ترین موضوعات مورد علاقه انسان شناسی عبارت بود از: روابط خویشاوندی، نظام های فرهنگی اسطوره ها، مناسک، ادیان، زبان، باور ها و اشکال قدرت. امروزه این امر تغییر پیدا کرده و انسان شناسان شروع به مطالعه جوامع مدرن کرده اند و از جمله موضوع های جدید انسان شناسی پرداختن به مساله قدرت در دولت های مدرن، شهر، فضا و نما های آن است.^۵

انسان از دیدگاه اسلام

انسان موجودی است که می تواند کمالات بسیاری را به دست آورد، چرا که انسان استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد و فطرت انسان استعداد سیر به سوی خدا را قرار داده است از این رو در آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر در قرآن به این موضوع اشاره شده است و بیان گر این است که: انسان استعداد دستیابی به والاترین مراحل کمال را دارد یعنی به چنان مقامی برسد که موجودی ملکوتی شود موجودی که هم او از خالقش خوشنود شود و هم خالقش از او خوشنود شود و او را در جایگاه های والای بهشت خود جای دهد.^۱

از طرفی در بین منابع و کتاب های مختلف با دیدگاه های متفاوت مطالب کامل و قابل قبولی به دست ما رسیده است اما در بعضی موارد شبه هایی به وجود آمده است که تا کنون نیز جواب های منطقی برای آنها ارائه نشده است.

از نظر اسلام و کتاب آسمانی انسان توانایی رسیدن به والاترین مراحل خلقت را دارد به حدی که ملکوتی شود ولی طبق تفکرات و آن اطلاعاتی که تا کنون به دست ما رسیده است ما انسان ها از درک و تفکر درباره چیستی خالق خود عاجز هستیم و از طرفی برای چنین هدفی تلاشی نباید بکنیم به این دلیل که انسان نمیتواند خالق خود را بشناسد و آن را درک کند و این بهانه ای برای

والا تر بودن و برتر بودن خالق از مخلوق است که با مطالبی از قبیل توانایی ملکوتی شدن انسان و رسیدن به بالاترین مراحل خلقت و یکی بودن روح خالق و مخلوق مطابقت ندارد.

جالب آنکه ملکوتی بودن انسان و فطرت انسان همان چیزی است که ابن رشد هم ۸۰۰ سال پیش بر آن تاکید می کرد و می گفت: تاکید بر جنبه عقلی به معنای طرد الگوی خدا محورانه عالم نیست، بلکه برای جابجا کردن نقاط تمرکز بر واقعیت است تا هر چیزی در جای مناسب خود قرار گیرد از طریق تصوف کاذب و از راه غیر عقلانی که استتار جهل را میسر می سازد، انسان به عشق الهی نایل نمی شود بلکه در شاهراه حکمت و عقل و آگاهی از علوم بشری و تکمیل آنها با علوم الهی، به آن دست می یابد. انسانی که در این شاهراه پیش می رود هرگز نباید استفاده از هوش خود را کنار بگذارد یا فریب نا معقول و ناشناخته را بخورد، به همین سان در حوزه اخلاق، انسان بازیچه یک قادر مطلق خودسر نیست و بدین ترتیب نوعی بشر دوستی پدید می آید.^۱

به نحوی از معقولانه ترین دانش های نظری همین موضوع می تواند باشد به عبارتی دیگر این است که انسان نباید کورکورانه نسبت به اصل هایی که پیش رویش قرار می گیرد واکنش دهد و با فرمول خاصی زندگی کند بلکه باید مبانی و اطلاعات را به همراه فرهنگ ها و مطالب جانبی دیگر بررسی کند و به بهترین نحو ممکن دانش نظری اش را به عملی تبدیل کند تا بتواند یکی از ویژگی های انسان ملکوتی را در خود به وجود بیاورد.

تعریف انسان شناسی

دو اصطلاح (انسان شناسی) و (مردم شناسی) بازگردان واژگان *Ethnologie* و *Anthropologie* است که در لغت هم معنا و معادلند. اولی از ریشه یونانی *Anthropos* به معنی انسان و دومی از ریشه یونانی *Ethnos* به معنی قوم و مردم گرفته شده است. واژه آنتروپولوژی برای اولین بار توسط ارسطو مورد استفاده قرار گرفت و منظور او علمی بود که در جهت شناخت انسان تلاش کند.^۵

انسان طبیعتاً لذت جوست و هر لذتی سبب کمالی برای جوینده اوست و چون انسان برساخته از قوای مختلف است، کمالات متفاوتی نیز دارد، کمال شهوت در چیزی است و غضب در چیز دیگر، اما کمال جوهر عاقل در این است که به اندازه ای که ظرفیت آن داراست، جلوات حق در آن تمثل یابد. پس از آن تمامی وجود، یعنی آنچه بعد از حق اول شروع می شود و با جواهر عقلی عالی، جواهر روحانی آسمانی، اجرام آسمانی و امور بعد از آن ادامه می یابد، بی زنگار و چنان که هست، در او متجلی می شود. بنا بر آنچه گفته شد شیخ ابتدا قوه ناطقه و کمال آن را از سایر قوای نفس و کمالات ایشان تمیز می دهد، سپس کمال این قوه را که مساوق کمال آدمی نیز است، در رسیدن به خداوند و جلوه گاه عقول و جواهر عالی شدن می داند.^۳

اصطلاح انسان شناسی نخستین بار در کشور های انگلیسی زبان در ابتدای قرن بیستم رایج شد و به شاخه ای علمی درباره موضوع انسان اطلاق می شد که در پی مطالعه این موجود و زندگی اجتماعی او در مفهومی بسیار گسترده بود. از این رو موضوع مورد علاقه انسان شناسی مطالعه جوامع موسوم به ابتدایی بود هر چند که حوزه گسترده تر از این را می طلبید.^۵

با اینکه در کتاب ها و منابع مختلف نتیجه گیری ها و نظرات قابل توجهی به چشم می خورد اما تمام مبانی موجود به نحوی دیدگاه ها و نظرات نویسندگان و دانشمندان هستند و با وجود اینکه اشخاص شناخته شده ای در این باره نظر خواهی کرده اند و می کنند اما هیچ کدام از این موضوعات را نمی توان با اطمینان کامل تایید کرد.

مطالب این چنین در مفاهیم فلسفه و جهان هستی و رسیدن به ارتباط منطقی بین آنها به راحتی قابل درک نیست، برای مطالعه مفاهیم فلسفی و هستی شناسی باید محدوده ذهنی را برای خود فراهم کنیم که در بین توهمات و مشکلات فکری در بین تعاملات طبیعت و ذهن سردرگم نشویم.

در بین نظریات دانشمندان نسبت به مذهب یا عقیده ها و فرهنگ آنها نظریات آنها نیز جهت گرایش خاص خود را نیز دارد از این رو بعضی تفکرات آنها ممکن است با فرهنگ های خاصی منطبق باشد و بعضی دیگر نباشد از این رو باید در بین مطالعه چنین مطالبی شرایط مذهبی، فرهنگی، منطقه ای را نیز زیر نظر داشت.

انسان شناسی فلسفی

انسان شناسی فلسفی بر اساس ماهیتی که دارد، انسان کلی را مورد نظر قرار می دهد، چرا که ماهیت شناخت فلسفی، شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست. از این رو فلسفه در بخش انسان شناسی هم به دنبال شناخت ماهیت انسان به صورت قضیه حقیقیه است. این نوع معرفت، همه انسان های گذشته و حال و آینده را مصادیق موضوع خود می داند و روش آن، تعقل و بهره مندی از عقل است. فلاسفه ای چون سقراط، افلاطون، ارسطو، ابن سینا، فارابی و ملاصدرا از منادیان این دانش شمرده می شوند.

در این نوع انسان شناسی ها چنین سوالاتی مطرح می شوند که پاسخگویی به این سوالات می تواند بخش مهمی را از درک فلسفی این زمینه فرا گیرد:

- آیا انسان علاوه بر بدن ساحت دیگری چون نفس دارد؟
- در صورت تعدد ساحت های وجودی وی، کدام یک از آنها حقیقت انسان را تشکیل می دهد؟
- تعریف نفس و ادله وجود و مجرد آن چیست؟
- رابطه نفس و بدن چگونه است؟
- کدام یک از نفس و بدن در آفرینش مقدم هستند؟
- و...^۵

در اینجا نیز بیشتر توجه را در درک مصادیق انسانی و کنار گذاشتن امور جزئی و شخصی در انسان و بهره مندی از دانش اصلی انسان در فلسفه قرار داده است، امری که در بسیاری نوشته ها و منابع به آن اشاره می شود و شده است ولی در گذر زمان با تغییرات به وجود آمده در انسان ها این امر پیچیده تر و البته روش های دستیابی به آن نیز بیشتر می شود که می تواند باعث سردرگمی در بین تفکرات شود.

فلسفه از دیدگاه کانت

کانت علوم را به دو دسته کلی عملی و نظری تقسیم کرده و در تعریف آنها می گوید:

علمی را نظری می دانیم که علت شناخت موضوعات خود واقع شوند و زمانی آنها را عملی می نامیم که علت اجرای شناخت موضوعات واقع شوند.

در واقع شناخت نظری، به قضاوت در باب موضوع می پردازد و شناخت عملی به تولید آن.

با توجه به این مقدمه است که کانت می گوید: «فلسفه عملی نه به لحاظ صورتش بلکه به لحاظ موضوعش فلسفه عملی است و این موضوع عبارت است از اعمال و رفتار آزادانه.»

از نظر کانت اگر از امور جزئی صرف نظر کنیم، فلسفه عملی فلسفه ای است که قواعد کاربرد صحیح اراده آزاد را فراهم می آورد و این قواعد بدون توجه به مصادیق جزئی، فلسفه عملی است. پس همانطور که منطق از کاربرد قواعد عام کاربرد فاهمه، بدون توجه به موارد خاص و مصادیق بحث می کند، فلسفه عملی هم از قواعد کلی کاربرد اراده بدون توجه به کاربردهای جزئی آن بحث می کند.

از این رو، کانت می گوید: منطق، قواعد کاربرد فاهمه را فراهم می سازد و فلسفه عملی، قواعد کاربرد اراده را.^۲

اگر بتوانیم تفکرات را نظام مند کنیم و راه درستی را برای انجام مباحث و پایبند بودن به آنها پیدا کنیم قسمت قابل توجهی از کار را که میتوان آن را دانش نظری فلسفه نام برد را انجام داده ایم که البته رسیدن به این مرحله در موضوعات مختلف زندگی امری مشکل است.

البته که در موارد مختلف یکی از واضح ترین دانسته ها این است که ناخودآگاه انسان بخش اعظمی از رفتار و اعمال را برعهده دارد پس رسیدن به همین موارد می تواند شروعی نظری برای ادامه قسمت های بعد باشد برای مثال با آگاهی از موارد فلسفی سعی در تغییر خود و به وجود آوردن برخی ویژگی ها در خود شویم.

حال اگر دو قوه مذکور یعنی فاهمه و اراده را به عنوان مبدا شناخت و مبدا اراده لحاظ کنیم، اولی قوه فراشناخت و دومی قوه فرا اراده است. نکته مهم این است که اخلاق نیز به همراه انسان شناسی ذیل همین فلسفه عملی قرار می گیرد. با این تفاوت که در فلسفه عملی، مقصود قواعد بیرون از فاعل فعل اختیاری است. چنین قاعده ای می گوید که چه عملی باید رخ دهد، حتی اگر هیچ گاه رخ ندهد. اما قواعد مربوط به فاعل فعل اختیاری مبین چیزی است که در واقع رخ می دهد. همین جا نقطه تفاوت انسان شناسی کاربردی با اخلاق است. زیرا انسان شناسی کاربردی به قواعد عملی مربوط به فاعل فعل اخلاقی می پردازند و ناظر به رفتار متحقق افراد است در حالی که فلسفه اخلاق که عبارت از قواعد کاربرد صحیح اراده است می کوشد رفتار خوب یعنی آنچه که باید رخ دهد را تحت قاعده در آورد.

کانت در این باره می گوید: «فلسفه اخلاق، علم قوانین بیرون از فاعل اراده آزاد است، یعنی فلسفه ضرورت موضوعی افعال آزاد یا بایدها یعنی تمام افعال خیر ممکن؛ در حالیکه انسان شناسی، علم به قوانین درونی فاعل اراده آزاد یعنی قوانین مربوط به فاعل اراده آزاد است و در این میان فلسفه عملی نیز مربوط به اعمال خاصی نیست و مانند منطق با قطع نظر از هر نوع عمل خاص، مربوط به فعل آزاد بطور کلی است.»^۲

در فلسفه العشق ابن سینا همه اجزای عالم در تکاپوی رسیدن به «نخستین عاشق و نخستین معشوق» یعنی خداوند هستند، این تکاپو در انسان همان عبادت اوست. هرچه این تکاپو افزون تر باشد، انسان کامل تر است و به همین نحو ناب ترین وحدت ها، وحدت انسان کامل خواهد بود.

بنابراین هدف خلقت و عبادت از منظر ابو علی سینا یکسان است، امری که نشانگر جایگاه جایگاه والای عمل عبادی نزد اوست. تکلیف بودن عمل عبادی برای انسان او را از بهائم متمایز می سازد.

«شارع می دانست همه در مدارج عقل بالا نمی روند، به همین خاطر عبادات را وضع کرد تا آدمیان به بهائم شبیه نگردند.»^۳

البته که انسان ها نیز باید همان عرفانیت وجودیشان را حفظ کنند تا بتوانند شخصیت ملکوتی خود را هم چنان به وجود بیاورند اما باید در همه زمینه ها نظیر این میانه روی را حفظ کرد.

هستی‌شناسی فکری در فلسفه کوااین

مهم‌ترین اندیشه‌ای که ما را در بررسی هستی‌شناسی‌ها متوجه کوااین می‌کند، تئوری «تعهد هستی‌شناختی» یا «التزام وجود شناختی» است که اولین بار توسط کوااین مطرح شده است، از سوی دیگر، بن‌مایه فکری مدل‌سازی و ساخت هستی‌شناسی‌ها که موجودیت‌ها، روابط و منطق آن‌را متأثر می‌سازد، مفهوم تعهد هستی‌شناختی کوااین است، این امر به روشنی در تعاریف اولیه گرویر و گواریتو از هستی‌شناسی‌ها تجلی یافته است، حال آنکه مقاله گواریتو و همکارانش به نام «قالب ریزی تعهد هستی‌شناختی به زبان صوری» گویای کامل بازتاب چنین طرز تفکری در طراحی و ساخت هستی‌شناسی‌هاست. این نظریه بیانگر «نسبیت هستی‌شناختی» است که معنا را طرد می‌کند و وجود موجودات جهان را به یک تعهد نظری تقلیل می‌دهد و زبان را به زبانی با ارجاع‌های سراسر است که فاقد ابهام معنایی است و بیان‌گر رابطه بین اجزاء موجودیت‌های یک مجموعه بر پایه نظریه مجموعه‌هاست، می‌کاهد.

نتیجه

در بین تمامی مطالب و نوشته هایی که در این زمینه ها وجود دارد پیچیدگی وجود دارد به دلیل اینکه علم فلسفه در انسان و هستی ابهام های زیاد و خاصی دارد و موضوعات نیز بسته به زمان و اعتقادات و فرهنگ هاست و همین مسائل موضوعات مبهمی را به وجود می آورد.

از طرفی تمامی دانشمندان به اهداف و مطالب مشابهی باور دارند ولی روش های آنها با یکدیگر متفاوت است به همین جهت نیز نتیجه ها با یکدیگر متفاوت هستند ولی تمامی مباحث موجود در این زمینه بسته به تجربه و جامعه پیرامون و افکار نیز هست زیرا در هر کجا شاید لازم باشد برای رسیدن به هدف به شیوه متفاوتی رفتار کرد.

هدف از آینده انسان ها را به زبان اسلام دستیابی به شخصیت ملکوتی مخلوق برای عبادت واقعی خالق و زبان های دیگر که به فلسفه نوین نزدیک تر است دستیابی به حالتی از انسانیت که انسان از هوش خود به بهترین حالت استفاده کند، فریب ناشناخته و نامعقول را نخورد و بتواند مسائل موجود را به بهترین حالت ممکن طبقه بندی کند تا در تصمیم گیری ها و اعمال نیز یکتای مخلوقات باشد.

رسیدن به چنین حالاتی از انسانیت نیازمند دانش های نظری و عملی انسان است که هر دو فقط با یکدیگر مفید و نتیجه دهنده هستند، از طرفی برای دستیابی به دانش عملی نیاز به تفکر نظری در فلسفه است که این موضوع نیز در اولین مرحله می تواند قبول اشتباه خود در تفکرات و روش زندگی و در مرحله بعد سعی در تغییر کردن باشد که در این بین بسیاری از دوگانگی ها و فداکاری ها صورت می پذیرد.

که البته هیچ کدام از مطالب بدون درگیر شدن با مسائل نظیر آنها صورت نمی پذیرد و بدون تجربه کردن مسائل مربوطه در زندگی نمی توان به هیچ کدام از اهداف رسید چرا که این علوم مجموعه ای از علوم ناپایدار هستند که با زندگی انسان ها در ارتباط است و در گذر زمان و جوامع مختلف ممکن است تغییر کنند.

منابع

- ۱- سیف ، س. انسان کامل از دیدگاه روان شناسی ، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، ۱۳۷۹ ، صفحات ۲۱۳ تا ۲۳۳
- ۲- روحانی راوری ، م - طالب زاده ، ح. انسان شناسی در اندیشه کانت ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان ، ۱۳۹۰ ، صفحات ۷۳ تا ۸۸
- ۳- علی پور ، ف. فلسفه عبادت انسان از منظر ابن سینا ، فصلنامه علمی پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور) ، ۱۳۹۲ ،
- ۴- بیدهندی ، م. بررسی و تحلیل نسبت انسان با عالم در فلسفه ملاصدرا ، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز شماره ۱۱ ، ۱۳۸۳ ، صفحات ۱ تا ۱۴
- ۵- خسرو پناه ، ع - میرزایی ، ر. چیستی انسان شناسی ، انسان پژوهی دینی - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۸۹ ، صفحات ۳۵ تا ۵۶
- ۶- شقاقی ، م - فدایی ، غ. بن مایه های فکری هستی شناسی ها در فلسفه کواپن ، پژوهش نامه کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه فردوسی مشهد ، ۱۳۹۴ ، صفحات ۱۱۹ تا ۱۳۷